



شرح مختصری از زندگی رفیق مسعود احمدزاده

رفیق مسعود احمدزاده هروی، از تئوریسینها، رهبران و بنیان گذاران با ارزش سازمان چریکهای فدائی خلق بود. مسعود همراه با پویان و چند تن از رفقای دیگرش، در سالهای 39 تا 42، به مبارزه روی می آورد. در آن زمان مسعود دوره دوم دبیرستان را در مشهد می گذراند. پس از شکست جبهه ملی دوم، مسعود به رابطه فکری خود با سایر رفقایش ادامه میدهد. مسعود در این دوره گرایش مذهبی داشت و این گرایش با درجاتی ضعیف تر تا سال 46 ادامه داشت. او در سال 44 بعد از اتمام دوره دبیرستان در مشهد، به تهران آمد و در رشته ریاضی دانشکده علوم، نام نویسی کرد. شروع زندگی دانشجویی و برخورد با جریان های فکری و مبارزاتی دیگر به تدریج در تفکر مسعود اثر خود را گذاشت که به صورت علاقه به مطالعه آثار فلسفی و انقلابی ظاهر شد. مطالعات متون مارکسیستی همراه با تماس با جریان های سیاسی دانشجویی، تاثیر نهائی خود را بخشید و در سال 46، رفیق مسعود به ایدئولوژی مارکسیسم، روی آورد.

در اواخر سال 46 رفیق مسعود همراه با پویان و عباس مفتاحی، هسته مرکزی یک گروه مخفی را بوجود آورند. رفیق احمدزاده در رُشد گروه و تکامل محتوا و مشی مبارزاتی آن تا قبول مبارزه مسلحانه و تدارک آن، نقش سازنده، خلاق و تعیین کننده را، ایفا نمود. بعد از ادغام این گروه و گروه جزنی و تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق، مسعود در کادر رهبری این سازمان به وظایف انقلابی و خطیر خود ادامه داد.

مسعود که به مبارزه مسلحانه به مثابه وظیفه تاریخی خطیری که به عهده پیشاهنگ انقلابی نهاده شده، عمیقاً آگاه بود. هیچ گاه، در هیچ شرایطی تا لحظه ای موضع منفعل و تدافعی نداشت. در عملیات نظامی، مسعود نقش فرمانده یک تیم منضبط و فعال چریک شهری را به عهده داشت که دست به چند عمل متهورانانه بزرگ از جمله، حمله به کلانتری قُلْهک، زد. مسعود در سال 50، در سر یکی قرار، دستگیر شد.

هنگامی که رفیق احمدزاده به زندان های قُرون وسطائی شاه مُزدور افتاد بی شک، مقاومت حماسه آفرین و کم نظیرش در زیر وحشیانه ترین شکنجه های ساواک آنچنان نمونه ای پُر شکوه از باور و استحکام انقلابی به نمایش گذارد که شکنجه گران ساواک، خود به حقارت

خویش، پی بُردند. مقاومت و استواری مسعود، نمونه ِ برجسته ای است از باور ِ یک چریک فدائی، و یادش، الهام بخش و نیروزایی است برای کُلیه مبارزین، بویژه، مبارزین در بند. رفیق اشرف دهقانی، در کتاب "حماسه مقاومت"، ملاقات خود را با مسعود" دیدار بزرگ "می نامد و برای این دیدار شور و هیجان وصف ناپذیری داشته است! این نیز بیان ارزش رفیق مسعود، برای رفقای هم رزمش می باشد. رفیق اشرف در همان کتاب، مقاومت شگفت انگیز و اراده و باورِ خلل ناپذیرِ رفیق را چنین بیان می کند:

" نمی توانم از یاد آوری آنچه که از مقاومت رفیق مسعود احمدزاده شنیدم، خودداری کنم. دشمن بعد از دستگیری رفیق، او را تحتِ شدیدترین شکنجه ها قرار داده بود، دشمن که تصور می کرد، لب های چون دژِ تسخیرناپذیرِ رفیق را می تواند بسخن به گشاید، تمام آلات شکنجه خود را در مورد او، آزمایش کرد، اما، بی نتیجه .

رفیق مسعود در برخوردهائی که در زندان با رفقا داشت، همیشه می کوشید، زخم ها و آثار شکنجه را از رفقایش، پنهان کند. او تا این حد از مقاومت، پیش می رفت که تصور می کرد، ممکن است حتی دیدنِ آثار شدید شکنجه روی بدن وی، رفقا را تحتِ تاثیر قرار دهد!

رفیق مسعود چندروز با رفیق دیگری در یک سلول بوده است. در آن موقع، دشمن زیر شکنجه با منقل برقی در پشت وی زخمی به بزرگی یک پُشقاب، ایجاد کرده بود. اما رفیق مسعود سعی می کرد تا رفیقِ هم سلول او، متوجه این زخم نشود و فقط در مواقعی که او خواب بوده، زیر پیراهن آلوده از چرک و خونِ خود را عوض می کرده. روزی رفیق هم سلول بیدار می شود و زخم عمیق و وسیع او را مشاهده می کند و آنگاه فریاد کنان، سایر زندانیان را از وحشیگری دژخیمان با خبر می سازد. در این حال رفیق مسعود سعی می کرد او را از این کار باز دارد و می کوشیده از افشاء این خبر جلوگیری کند. "

حماسه مقاومت نوشته چریک فدائی خلق، رفیق اشرف دهقانی - ص. (176)

کوشش های دشمن در مورد رفیق مسعود، با هر شکنجه ای که آزمود، در همه حال با شکست روبرو شد و رفیق هیچ اطلاعی در اختیار دشمن نگذاشت و تمام اسرار چریکی رفقای مبارز را در سینه اش، دفن کرد. مقاومت رفیق به حدی اعجاب انگیز بود که پس از بی نتیجه ماندن انواع شکنجه ها، سرهنگی که مأمور شکنجه او بوده، به او گفته بود:

"ما با شما دشمن ِ خونی هستیم، خودت هم این را می دانی، ولی من ترا تحسین می کنم و اعتراف می کنم که تا بحال مانند ترا ندیده ام. "

تمام شکنجه گران دشمن، در برابر رفیق، سر تعظیم فرود آورده و با وجود دریدگی بی حدشان، یک نوع حس احترام، نسبت به رفیق داشتند!

در دادگاه های ضد خلقی شاه، مسعود، کامل محاکمه نشد. او با طرح شجاعانه و درخشان، مسائلی در زمینه درستی عمل مسلحانه و پیروزی اجتناب ناپذیر و تاریخی آن، با نشان دادن ماهیت ضد خلقی دادگاه شاه و تمامی اعضای آن، تمام سیستم قضائی شاه مُزدور و کسانی را که در خدمت آن قرار دارند به محاکمه کشید و محکوم کرد. مسعود دادگاه ضد خلقی شاه را لرزاند. معروف است که رفیق احمدزاده مدت دو ساعت، بدون استفاده از نوشته، تحلیل درخشانی از اوضاع منطقه

خاورمیانه و ایران و نحوه اعمال قدرت امپریالیسم در این منطقه به عمل آورده و رژیم ایران و اربابان امپریالیست این رژیم را به شدت محکوم کرده است .

همچنین برای افشاء شیوه های فاشیستی رژیم شاه، مسعود در دادگاه، با بیرون آوردن لباس خود، سوختگی سینه و پشت خود را که ناشی از شکنجه با میله آهنی گذاخته بود به ناظران خارجی " نوری آلبالا " و " هانری لیبرتالیس " نشان داد . چاپ گزارش این دو ناظر در روزنامه های غرب موجب شد تا ماهیت فاشیستی رژیم شاه، هرچه بیشتر، برای افکار عمومی جهان افشاء گردد . وحشت رژیم از این وضع او را مجبور کرد تا در جلسه دوم، احمدزاده و رفقای او را به چند دسته کوچک تقسیم و محاکمه کند.

سرانجام، بدستور شاه خائن و امپریالیستهای حامی آن، در دادگاه های رژیم، مسعود را به اعدام محکوم کردند و در صبحگاه روز 11 اسفند سال 1350 ، گلوله های مزدوران شاه جنایتکار سینه یکی از بهترین فرزندان خلق ایران و طبقه کارگر را آماج خود قرار دادند . اما رفیق مسعود تا آخرین لحظه حیات انقلابیش به آرمانهای خلق و طبقه کارگر وفادار ماند و با خون خود نهال انقلاب پیروزمند را نیرویی تازه بخشید . این گفته او را بیاد بیاریم که:

... " در مرحله پایه گذاری مبارزه مسلحانه، دادن قربانی هائی چنین گزاف اجتناب ناپذیر است . قربانی هائی که ما داده ایم، شهدای ما که دلیرانه تا پای مرگ در برابر دشمن مقاومت کرده اند، اسرای ما که قهرمانانه در برابر شکنجه های قرون وسطائی دژخیمان شاه مقاومت میورزند، قطعاً باعث خواهند شد که نهال انقلاب ایران، شکوفان گردد، که فرزندان خلق بپا خیزند و آنگاه جنگ توده ای دیر یا زود آغاز گردد.

چریکهای فدائی خلق پس از گذشته شدن رفیق، بیانیه شماره 6 خود را اختصاص به نقش پُر اهمیت او در سازمان و جنبش مسلحانه، و برجسته کردن خصوصیات انقلابی اش دادند، در بیانیه آمده است:

" رفیق قهرمان احمدزاده نه تنها در عرصه تئوریک، بلکه همچنین در عرصه عمل، ستاره ای تابناک بود . برای این انقلابی در هر کاری اعم از ساده تا مهم، میشود کرد؟" مطرح نبود برایش"، باید یا نباید کرد؟ مطرح بود . او پاسخ سئوال " باید یا نباید کرد؟" را تنها بر اساس مبارزات انقلابی جستجو میکرد . آنجا که " می باید،" میکرد " آنجا که ملاحظات انقلابی انجام کاری را ضروری ساختند دیگر هیچ چیز قادر نبود او را که یک " چریک فدائی " بود از انجام آن عمل باز دارد . رفیق خود میگوید " : پیشاهنگ در شرایط امروزی نمیتواند پیشاهنگ باشد، مگر آنکه یک چریک فدائی باشد.

رفیق احمدزاده از فرزندان راستین خلق ما بوده است، آگاه و باورمند . او فولادی بود گذاخته در کوره ایمانی خدشه ناپذیر، کارنامه زندگی انقلابی او علیرغم جوانیش، مشحون از درخششها و فداکاریهاست.

رفیق احمدزاده که از هوش کم نظیر یک نابغه برخوردار بود، تمامی قابلیت و توانائی خود را به خدمت انقلاب گرفت . او شناختی وسیع و عمیق از مارکسیسم داشت و برداشتش از آموخته ها زنده و خلاق بود.

"مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" که مسعود در سال 49 تحریر کرده است بیان این حقیقت و شناخت رفیق است. راجع به این اثر، چریکهای فدائی خلق، در مقدمه ای به این کتاب مینویسند:

" رفیق در این اثر درکی روشن و درخشان از مبارزه مسلحانه ارائه نمود، و پایه تئوریک استواری برای مبارزه مسلحانه خلقمان پی ریزی میکند. قبل از این اثر، از عمل مسلحانه، درک واحدی وجود نداشته است. میان رفقا عده ای از عمل مسلحانه، دفاع از خود، مسلحانه را می فهمیدند. درک عده ای از عمل مسلحانه تا تبلیغ مسلحانه، فراتر نمی رفت، رفیق نشان داد که این گونه درک ها از عمل مسلحانه، نوعی درک مکانیکی از آن داشتن است... رفیق با دورنگری یک مارکسیست، بی آنکه به تخیل و یا ذهنیت در غلطد، دقیقاً تا جائی که تجارب مجال پیش بینی به ما می دهند، خطوط کلی روندی را که مبارزه مسلحانه تا توده ای شدن و آنگاه تحقق آزادی و سوسیالیسم در پیش دارد، ترسیم میکند. این اثر در روی آوری افراد و گروه های صادق انقلابی به مبارزه مسلحانه نقش برجسته ای ایفاء کرد.

مسعود بر اساس موضع پُرولتاریائیش آنچه را که در تئوری می آموخت، بطور انقلابی در عمل بکار می بست، او می آموخت تا بکار به بندد و از آنچه که آگاهی می یافت، عمل می کرد. هم از اینرو، مسعود در تمام خصلت هایش، اعم از ساده تا مهم، یک رفیق بود. یادش به رفقا اعتماد می بخشد و، عملش چشمه جوشان الهام همیشگی است.

بکوشیم با الهام از او نمونه ای دیگر چو او باشیم